

نظام سرمایه داری حاکم دشمن اصلی کارگران!

مقایسه است. البته حتی این مقایسه نیز برای توصیف شرایط زندگی وخامت بار کارگران ایران کافی نیست. چرا که به لحاظ زیستی علاوه بر حاکم بودن شرایط زندگی وحشتناک قرن ۱۸ و ۱۹ بر زندگی کارگران ما ، آنها که ظاهراً در قرن بیست و یکم زندگی می کنند با شرایط پلیسی و دیکتاتوری وحشتناکی هم مواجه هستند که در آن زمانها وجود نداشت. به این ترتیب، در حقیقت، این کارگران هستند که بار اصلی بحران نظام سرمایه داری جهانی که از طریق رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بر زندگی توده های محروم و خلقهای تحت ستم سرشکن می شود را بر دوش می کشند.

صفحه ۲

وخامت شتابناک شرایط زیستی طبقه کارگر و گسترش مبارزات خودبخودی این طبقه، یکی از نتایج گریز ناپذیر و عواقب بلاواسطه رشد و انکشاف نظام استثمارگرانه بورژوازی وابسته به امپریالیسم در دهه های اخیر در کشور ما بوده است. در سالهای اخیر، سرمایه داران زالوصفت وابسته به عنوان طبقه حاکم در جامعه تحت سلطه ما و حکومت مدافع آنان با اتکا به یک دیکتاتوری سیاه و تا بن دندان مسلح، بخاطر حفظ و صیانت منافع استثمارگرانه خود و امپریالیستها و غارتگران جهانی یورش وحشتناکی را به تمامی توده های تحت ستم ما سازمان داده اند. اما در این بین واقعیت برجسته آن است که در مرکز این یورش غارتگرانه، میلیونها تن از کارگران تحت ستم ایران و خانواده هایشان قرار دارند. درست به همین دلیل است که کارگران ایران در حالی که تحت یکی از وحشتناکترین شرایط کار در هزاران کارخانه و واحد تولیدی، استثمار می شوند و حاصل مکیده شدن شیره جان آنان یک سر به جیب سرمایه داران و اربابان امپریالیست آنها می رود، در چنان شرایط زیستی زندگی می کنند که تنها با شرایطی نظیر شرایط سیاه استثمارگرانه قرن ۱۸ و ۱۹- یعنی نزدیک به ۲۰۰ سال پیش قابل

ناتو تامین کننده نظامی و مالی

"تروریستها" در افغانستان!

افشای کمکهای سازمانیافته و مرتب ناتو و برخی مقامات دولت دست نشانده کرزای در افغانستان به دار و دسته طالبان که ظاهراً از طرف همین نیروها به عنوان نیروی تروریستی معرفی شده و اتفاقاً حمله امریکا به افغانستان نیز به بهانه اعمال تروریستی آنها صورت گرفته است، به تشدید موج نفرت از این دولت مزدور و اربابان امپریالیستش در افغانستان منجر گشته است.

مطابق گزارشاتی که برخا حتی به تایید مقامات دولت افغانستان نیز رسیده است، ناتو به طور مرتب در منطقه استان زابل "سلاح ، مهمات جنگی و مواد خوراکی و لباس" در اختیار نیروهای مزدور طالبان قرار داده است.

ابعاد این رسوایی به حدی رسید که کارلوس برانکو ، سخنگوی نیروهای امپریالیستی موسوم به "ایساف" مجبور به تایید این امر شد و کمیسیون امنیت داخلی مجلس افغانستان در هفته های اخیر مجبور به بررسی این گزارشات و در نتیجه فراخواندن امرلله صالح، رئیس سازمان "امنیت ملی" افغانستان به جلسه پارلمان گشت.

صفحه ۴

استثمار وحشیانه کارگران زن در کوره پزخانه

"...پاسگاه نعمت آباد، زمین به قد ۷۰ هزار متر دهان باز کرده و ۱۰۰ زن و مرد در آن کودال خاک و شن، به قدر جان کندن از ساعت ۲ نیمه شب کار می کنند تا ظهر که دو ساعت استراحت دارند و دوباره کار می کنند تا غروب. کارشان خشت زدن است. از خاک سیاه که با آب مخلوط شده و ورز داده اند، بغل بغل برمی دارند و توی قالب چهارتایی می ریزند و با یک تکه چوب سر قالب را صاف می کنند و قالب را که وزنش به ۲۰ کیلو هم می رسد یک تغه می زنند و روی داغی زمین خشت ها را رها می کنند. این کار هر روز آنها است. به ازای هزار خشت که روی زمین چیده شده ۸ هزار تومان مزد می گیرند. فرقی نمی کند که یک خانواده با هم هزار خشت بزنند یا یک نفر از آن خانواده، هزار تا خشت زده باشد. مزد هزار خشت ۸ هزار تومان است. بچه ها هم به حساب نمی آیند. چون قانون کار، کار کودکان کمتر از ۱۵ سال را ممنوع کرده است. اما اگر ساناز ۱۲ ساله خشت هایی را که پدرش زده از روی زمین جمع نکند چه کسی کمک خواهد بود آن هم بدون آنکه مزدی بخواهد؟ ساناز و مادر به پدر کمک می کنند. هر دو خشت جمع می کنند، دست های هردوشان هم ترک خورده و پینه بسته است. مادر- فاطمه- ۲۰ ساله است. به غیر از ساناز ۵ بچه دیگر هم دارد که هیچ کدام مدرسه نمی روند..."

متن فوق، قسمتی از گزارشی است با عنوان "کارگران کوره های آجرپزی به قدر جان کندن زندگی می کنند" که در روزنامه "اعتماد" به چاپ رسیده است. در این گزارش وحشتناک که البته تنها گوشه ای از وضعیت تکان دهنده کارگران و زحمتکشان ما در چارچوب

صفحه ۴



القدير زابل، اخراج بیش از ۱۰۰ کارگر قرار دادی سد "سیاه رخ" دیواندره، بیش از ۴۰۰ کارگر شرکت صنعتی دریایی ایران (صدرا)، اخراج ۳۰ کارگر شاغل در کارخانه صنایع پمپ سمنان، اخراج تمامی کارگران کارخانه غرب استیل کرمانشاه، اخراج بیش از ۳۰ کارگر قرار دادی پیمانی شهرداری سقز با ۱۰ سال سابقه کار، اخراج بیش از ۷۰۰ کارگر قرار دادی در استان خراسان جنوبی و اخراج بیش از ۳۰۰ کارگر قرار دادی شاغل در واحدهای تولیدی و صنعتی اراک، اخراج بیش از ۱۶۰ کارگر قراردادی شاغل در شهرک صنعتی سقز و ۴۰ کارگر قرار دادی شهرداری سقز، اخراج ۳۹۰ کارگر با سابقه شهرداری بجنورد و ... خبر می دهند و این نمونه ها تنها بخش بسیار کوچکی از یک لیست بی انتها در مورد صرفا ابعاد اخراج های فله ای کارگران توسط کارفرمایان زالو صفت می باشند.

شرایط عینی اسارتبار فوق الذکر، شرایطی که در چارچوب آن، حداقل دستمزد کارگر در سال ۸۷، به میزان ۲۱۹ هزار تومان در ماه یعنی یک سوم رقمی که به اعتراف خود مقامات رذل جمهوری اسلامی برای زندگی در سطح خط فقر نیاز است، تعیین شده، رقمی که حتی برای یک زندگی بخور و نمیر نیز کافی نیست، برای طبقه کارگر ایران به زمینه ای تبدیل گشته تا به طور اجتناب ناپذیر برای دفاع از زندگی و شرافت خویش دست به اعتراض زده و به مبارزه برخیزد. به همین خاطر است که امروز امواج هر چه گسترده تری از مبارزات روزمره و خودبخودی این طبقه به جان آمده در سراسر جامعه تحت سلطه ما به منصف ظهور می رسد؛ مبارزاتی که با توجه به ماهیت دیکتاتوری نظام حاکم در اغلب موارد بر بستر سرشت سرکوبگرانه استبداد حاکم که کوچکترین اعتراضی را بر نمی تابد، سریعاً سیاسی شده و در مقابل کل دیکتاتوری حاکم قرار گرفته و آن را به چالش می کشد؛ مبارزه ای که بسته به شرایط و قدرت خود گاه و بیگاه به امتیازات و موفقیت‌هایی - هر چند، جزئی، موقت و مشروط - برای بخشی از کارگران نایل می گردد و گاه در اثر سرکوب و قدرت دیکتاتوری حاکم موقتاً به خاموشی کشیده می شود. در این زمینه نیز اخبار منتشره از وقوع روزمره اعتراضات و اعتصابات و حرکت‌های کارگری، آن هم در سطحی چشمگیر در سطح جامعه خبر می دهند. در بررسی واقعیت این حرکات آن چه قابل توجه است، این است که گرچه خواسته‌های کارگران به جان آمده در اکثر موارد بطور طبیعی از سطح مطالبات اقتصادی و از آن هم محدودتر خواست پرداخت حقوقها و دستمزدهای معوقه فراتر نمی رود، اما بدلیل قساوت و آزمندی پایان ناپذیر سرمایه داران و کارفرمایان وابسته و شدت قاطعیت ضد خلقی استبداد حاکم، این اعتراضات و حرکات در همان گامهای نخست با قدرت دولتی تا بن دندان مسلح روبرو شده، وحشیانه سرکوب شده و در فقدان تشکل های انقلابی مستقل کارگران و فقدان سازمانهای

کار در شرایطی شبیه دوران برده داری، جان کندن در طول ساعات طولانی و طاقت فرسا در مقابل اندک حقوقی که تا ماه ها نیز توسط سرمایه داران سودجو و کارفرمایان دولتی به آنها پرداخت نمی شود، فقدان کمترین امنیت اقتصادی و حقوق قانونی در محیط های کار و بالاخره دیکتاتوری و سرکوب عریان، همه و همه تنها گوشه ای از وضعیت وخیم کار و زندگی طبقه کارگر در ایران تحت سلطه نظام سرمایه داری وابسته را به نمایش می گذارند. در چنین اوضاع و احوالی است که ما شاهدیم که چگونه زندگی کارگران تحت ستم و خانواده هایشان با اخراجهای گسترده، در شرایط وجود یک ارتش ذخیره کار رو به گسترش، مواجه شده و به طور تدریجی ولی روزمره در مرداب فقر و بیکاری، گرسنگی و انواع و اقسام محرومیت های اجتماعی، انحطاط و فحشا و ... غرق می شود.



صحنه ای از اعتراضات دلاورانه کارگران بجان آمده و تلاش مزدوران رژیم برای کنترل و سرکوب آنها

تنها نگاه گذرایی به یکی از جلوه های یورش ضد خلقی ای که جمهوری اسلامی با اخراجهای فله ای و عدم پرداخت دستمزد بخور و نمیر کارگران به طبقه کارگر ما سازمان داده، عمق شرایط وحشیانه ای که میلیونها تن از کارگران و خانواده هایشان با آن روبرو هستند را به نمایش می گذارد.

بررسی گزارشات منتشره در مورد وضع کارگران در فروردین ماه، یعنی در طول تنها یک ماه نشان می دهد که تنها در یک مورد بنا به اعتراف مقامات ضد کارگری جمهوری اسلامی بیش از ۵۰ هزار تن از کارگران پیمانی و قراردادی در نخستین روزهای سال جدید از کار اخراج شده اند. همانطور که می دانیم کارگران قراردادی که امروز قریب به ۷۰ درصد از مجموع نیروی کار را تشکیل می دهند، خود فاقد کمترین حقوق ابتدایی ادعایی در قانون کار حکومت بوده و به این اعتبار در موقعیت بسیار آسیب پذیری قرار دارند. با توجه به اخراج ۵۰ هزار تن از این کارگران تنها در کمتر از یک ماه می توان به عمق وضعیت نا امن و بی ثباتی ای که میلیونها تن از کارگران ایران در شرایط زندگی بخور و نمیر خود با آن روبرو می باشند پی برد. علاوه بر این، گزارشات منتشره در طول همین مدت از اخراج ۳۰ کارگر قرار دادی شرکت پیمانکاری



گسترده از نیروی ذخیره کار و به موازات آن بیکاری و فقر و گرسنگی و زندگی در زیر "خط فقر"، "بقا" و "فنا" به واقعیت دهشتناک حیات شبه برده واری این طبقه زحمتکش تبدیل شده است. در چنین شرایطی قدرت دولتی ضد خلقی با اعمال یکی از وحشیانه ترین دیکتاتوری های بلامنازع و پوشیده شده در لباس ارتجاعی ترین قوانین مذهبی، از نظام اقتصادی ضد خلقی موجود یعنی نظام بورژوازی وابسته دفاع کرده و هر گونه اعتراضی بر علیه آن را با قساوت تمام با گلوله و زندان و شکنجه و شلاق "سربازان گمنام امام زمان" خود پاسخ می دهد.

درک حقایق فوق یعنی تشدید استثمار و ستم کارگران توسط نظام حاکم و چرایی حضور گسترده تر کارگران در مبارزات جاری بر علیه این نظام و رژیم حافظ آن یعنی جمهوری اسلامی وظایف مهمی را بر دوش تمامی کمونیستها و مدعیان دفاع از طبقه کارگر و بویژه فعالین کارگری می گذارد. نیروهای نامبرده باید در هر کجا که هستند با دفاع از خواستها و مبارزات کارگران صدای آنها را پژواک داده و به ترویج و تبلیغ این حقیقت پردازند که عامل اصلی فقر و ادبار و گرسنگی طبقه کارگر ایران کلیت نظام حاکم یعنی نظام بورژوازی وابسته و سلطه امپریالیستی ست. در نتیجه مبارزات کارگران باید در مسیر نابودی این نظام و این سلطه کانالیزه گردد. چرا که تنها با نابودی قطعی این نظام در جریان یک انقلاب اجتماعی-انقلابی که در آن باید با نیروی قهر انقلابی، قهر ضد انقلابی حافظین نظام موجود را در هم شکست و مناسبات نوین و انقلابی را پایه گذاری کرد- است که رهایی قطعی طبقه کارگر امکان پذیر می گردد.

انقلابی مدافع این طبقه بطور طبیعی جلوی پیشروی و توسعه آنها به سطح سراسری سد می گردد. در این مورد اعتصاب دلاورانه چند هزار نفر کارگر کارخانه نیشکر هفت تپه که ماه هاست حقوق دریافت نکرده و در فروردین ماه برای سیزدهمین بار در طول ۲ سال اخیر به اعتصاب دست زده اند، و با اعتصاب دلاورانه و حرکت قهر آمیز کارگران لاستیک سازی البرز که برای رساندن صدای حق طلبانه خود به گوش عموم در مورد عدم دریافت ماه ها حقوق سر انجام در ۲۱ فروردین جاده اسلامشهر-تهران را بستند و سپس با یورش وحشیانه نیروی سرکوب رژیم به کارخانه روبرو شده و بسیاری از آنها دستگیر شدند، نمونه های بارزی می باشند که از شدت وخامت اوضاع زیست و معیشت کارگران و برخورد وحشیانه نظام حاکم با آنها خبر می دهد.

بررسی شرایط واقعی و عینی جنبش طبقه کارگر ایران نشان می دهد که در دهه های اخیر اساسا با رشد سریعتر مناسبات گنبدیده و ارتجاعی نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در ایران از یک سو و تعمیق بحرانهای اقتصادی علاج ناپذیر نظام امپریالیستی در سطح جهانی و تلاش برای غارت منابع طبیعی کشورهای تحت سلطه و تشدید استثمار کارگران و خلقهای تحت ستم به منظور تامین هر چه بیشتر مافوق سود امپریالیستی از سوی دیگر، طبقه کارگر کشور ما (که هر روز بر تعداد کمی آن اضافه می گردد) در معرض یکی از مرگبارترین و وحشیانه ترین هجومهای استثمارگرانه سرمایه داران استثمارگر قرار گرفته است. تا جایی که وجود و رشد کمی یک ارتش

سود سرسام آور کمپانی های نفتی از بالا رفتن شدید قیمت نفت!

بالا رفتن بی سابقه قیمت نفت در همان حال که کمر کارگران و توده های تحت ستم را در کشورهای متروپل و بخصوص در جوامع تحت سلطه هر چه بیشتر در زیر فشارهای اقتصادی خم کرده است، به زمینه ای برای کسب سودهای نجومی هر چه فزونتر توسط کمپانی های امپریالیستی تبدیل گشته است که بازارهای پر منفعت مواد سوختی را در انحصار خود دارند.

در همین ارتباط این روزها در رابطه با گران شدن نفت و بنزین شاهد سود های میلیاردی انحصارات نفتی هستیم که گردانندگان آنها با وجود تشدید بحران اقتصادی نظام سرمایه داری جهانی و گسترش فقر و گرسنگی و بیکاری و تورم در میان میلیونها تن از توده های تحت ستم ثروتهای افسانه ای به جیب های گشاد خود سرازیر کرده اند. به عنوان مثال میتوان از "اگزان موبیل" بزرگترین شرکت خصوصی انرژی آمریکا نام برد که بر بستر گران شدن شدید انرژی صرفا در سه ماهه اول سال جاری حدود ۱۱,۲ میلیارد دلار (یعنی ۲۲ درصد بیشتر از سال ۲۰۰۷) سود برده است. این ۲۲ درصد افزایش سود فقط به خاطر بالا رفتن قیمت نفت بوده است. دو شرکت عمده نفتی اروپا "رویال داچ شل" و "بی-پی" نیز در روز ۶ ماه مه ۲۰۰۸ مقدار سود سه ماهه اول خود را به ترتیب معادل ۹,۰۸ میلیارد و ۷,۶ میلیارد دلار اعلام کردند. حدود ۲ میلیارد دلار از این سودها (بیش از ۲۲ درصد و ۲۶ درصد افزایش) ناشی از افزایش قیمت نفت بوده است. افزایش سود این دو شرکت که پیش از این با مشکلاتی در سودآوری تصفیه خانه های خود روبرو بودند، تا حدی ست که تعجب حتی برخی از سرمایه داران فعال در سایر عرصه ها را برانگیخته است.

از سوی دیگر دو شرکت نامبرده و شرکتهای آمریکایی "اگزان موبیل" و "شیوران" هم در بخش استخراج و هم در تصفیه، روابط تنیده ای با همدیگر دارند و تشدید انحصار آنها در این رشته ها نیز موجب سودآوری بیشتر آنها نیز می باشد. یکی از دلایل سیر صعودی سود بزرگترین کنسرن های نفتی در طول ۲۰ سال گذشته این بوده که آنها از طریق رژیمهای مزدور وابسته به امپریالیسم ضمن غارت هر چه وسیعتر منابع طبیعی و ثروتهای متعلق به خلقهای تحت ستم و با تمرکز هر چه بیشتر، خود را یکپارچه و متحد و در نتیجه قویتر کرده اند. به گونه ای که تنها ۵ کمپانی بزرگ نفتی هم اکنون ۱۵ درصد تولید بنزین دنیا، ۵۰ درصد ذخیره بنزین آمریکا و ۶۲ درصد بازار فروش بنزین (به پمپ بنزینها) را در دست دارند.



نظام استثمارگرانه حاکم را نشان می دهد، جلوه هایی از وضعیت کارگران، بخصوص کارگران زن و کودکان کارگر در بخش کوره پز خانه ها و نحوه ی کار مشقت بار و درآمد و دستمزدهای ناچیز آنان به نمایش در می آید.

تحت نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران سرمایه داران استثمارگر آن چنان شرایط وحشیانه ای را بوجود آورده اند که در چارچوب آن، زنان اغلب در مشاغل با دستمزدهای بسیار کمتری نسبت به مردان کار می کنند. مشاغلی که در آنها دشواری کار بسیار شدیدتر بوده و مزد آن بسیار ناچیز است. در این میان وضعیت زنی که در کوره پزخانه، همراه خانواده و در کنار همسر کارگش کار می کند بسیار وخیم تر است. کار در کوره پزخانه ها کاربست فصلی. ۶ ماه در سال یعنی از فروردین ماه تا شهریور. کارگران کوره پزخانه که اغلب از روستاها راهی کوره پزخانه ها می شوند در طول این ۶ ماه در اتاق های تنگ و کوچک زندگی می کنند و بعد از اتمام کار فصلی، دوباره به روستای خود باز می گردند. اگر تمام مقدار دستمزد ناچیزی که برای کار طاقت فرسا و طولانی این مدت به آنها تعلق می گیرد، به دست آنها رسیده باشد زندگی این دسته از کارگران زحمتکش و خانواده هایشان حداکثر ممکن است بتواند تا مدتی در سطح بقا تضمین گردد. اما در این گزارش علاوه بر شرایط نامناسب و غیر انسانی کار در کوره پزخانه مزبور، چند نکته ی دیگر نیز قابل تعمق و توجه است. یکی آنکه آنچه که به سرمایه دار اجازه می دهد که همه دسترنج زنان و کودکان یک خانواده کارگری در کوره پزخانه را به **حیب** بزند، **شیوه** استثمار است که نه از طریق **ساعات کار** بلکه با احتساب **مقدار کار** صورت می گیرد. در این شیوه که مزد بر حسب ساعات کار هر یک از افراد بطور مجزا حساب نمی شود بلکه بر حسب مقدار کار انجام می شود استثمار بسیار شدیدتر است. در کوره پزخانه ها همه اعضای یک خانواده کارگری صرفنظر از سن و قدرت کاریشان مجبورند به هر ترتیب که شده کار کنند و سرمایه دار تنها مزد ناچیزی را به مرد خانواده پرداخت می کند. در واقع این سرمایه دار است که درآمد حاصل از این کار طاقت فرسای اعضای خانواده کارگری را بچیب می زند و از این شیوه **استثمار که وحشیانه هم صورت می گیرد، سود بسیار کلانی می برد.** در اینجا زنانی که در کوره پزخانه ها همراه همسرشان کار می کنند، به عنوان یک فرد مستقل به حساب نیامده و عنوان کارگر زن را هم ندارند و در مقابل ساعات کارشان هیچ دستمزدی دریافت نمی کند. به همین ترتیب به کودکان نیز در ازای کاری که می کنند مزدی تعلق نمی گیرد. در واقع، در اینجا حق اعضای خانواده از طرف صاحب کار تماماً به زیر پا گذاشته می شود. توجه به این نمونه کوچک نشان می دهد که چگونه در زیر سلطه نظام بورژوازی وابسته حاکم، کارگران ایران شدیداً مورد استثمار قرار می گیرند و خانواده های متعلق به طبقه کارگر در شرایط بیکاری، فقر و تورم که در جوامع سرمایه داری هر روز رو به رشد است، عواقب دردناکی را متحمل می شوند.

فقر و تورم شدید حاکم بر جامعه تحت سلطه که حاصل یک سیستم اقتصادی ناعادلانه و سود جو (یعنی نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم) است شرایطی را فراهم کرده است که در آن بسیاری از توده های تحت ستم در جامعه فقط برای زنده ماندن خود تن به سخت ترین کارها می دهند، آنها در بدترین شرایط و کمترین حقوق و یا حتی بدون دریافت هیچ حقوقی. بنابراین برای خلاصی از چنین شرایط غیرانسانی راهی جز نابودی سیستمی که چنین شرایطی را تولید و بازتولید می کند در مقابل میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان و توده های ستمدیده ما یعنی اکثریت مطلق جامعه وجود ندارد.

ناتو تامین کننده نظامی ...

از صفحه ۱

در جریان این توضیحات، امرالله صالح ضمن اذعان به صحت گزارشات منتشره مبنی بر کمک های "نیروهای ائتلاف" به طالبان، "کمک رسانی مستمر" ناتو به طالبان را تکذیب کرد و مدعی شد که "اشتباهها مقداری مهمات جنگی و مواد خوراکی" بدست طالبان افتاده است. کمیسیون امنیت ملی ضمن رد ادعاهای رییس امنیت ملی مطرح نموده که این اولین بار نیست که پرده از کمکهای تسلیحاتی و غذایی ناتو به طالبان برداشته می شود و شواهدی وجود دارد که "انتقال" این کمکها با "هواپیما" صورت گرفته است. افشای دوباره روابط بین نیروهای اشغالگر در افغانستان با دارو دسته مزدور طالبان و تغذیه تسلیحاتی و تدارکاتی این گروه یکبار دیگر عوامفریبی های امپریالیستها در مورد تلاششان برای "مبارزه با تروریسم" و برقراری "دمکراسی" و "آزادی" در افغانستان را به نمایش گذارده و نشان می دهد که اصولاً "تروریسم" در سیاستهای توسعه طلبانه امپریالیست ها در سطح بین المللی جز ابزاری برای توجیه سیاستهای جنگی توسعه طلبانه و ضد خلقی امپریالیستهای جهانخوار بر علیه خلقهای تحت ستم نبوده و نیست. درست به همین دلیل است که امپریالیستها از یکسو در تبلیغاتشان ظاهراً بنیادگرایی اسلامی و دار و دسته های مزدور و بی مایه ای نظیر طالبان را بزرگترین و خطرناکترین دشمن و هدف عملیاتی خود جلوه می دهند و از سوی دیگر در همان حال با کمکهای مالی و تسلیحاتی خویش این دارو دسته های مرتجع و امپریالیست ساخته را سر پا نگه می دارند و از آنها به عنوان ابزاری جهت توجیه سیاستهای جنگی و حضور نظامی خویش در افغانستان و عراق و ... بر علیه خلقهای تحت ستم استفاده می کنند. شایان ذکر است که چند ماه پیش دولت دست نشانده افغانستان نیز پس از افشای ملاقات و مذاکره مخفیانه عوامل سازمانهای جاسوسی انگلستان با طالبان، مجبور به اخراج دو دیپلمات بریتانیایی از افغانستان شد.

از صفحه چریکهای فدائی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

<http://www.fadaee.org>

<http://www.ashrafdehghani.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید:

0044-7946494034

شماره تلفن برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران:

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051, LONDON, WC1N 3XX, ENGLAND

ipfq@hotmail.com

نشانی پست الکترونیک:

پرویز باد انقلاب!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد کمونیزم!

